

وضعیت معیشت مردم در دوران پهلوی

۲۳ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۱۲:۲۳

«امروز بعد از ظهر که به حضور شاه رفتم، وسط کار ماساژ و حمام بودند، دو ساعتی با هم صحبت کردیم. عرض کردم به نظر من ایشان هم در ورزش و هم در فعالیت‌های شبانه [!] افراط می‌کنند... به تذکره خندید... بار دیگر پیشنهاد کردم به حد کافی خارج از مملکت بوده ایم و اکنون بهتر است برگردیم. مثل این که دنیا را بر سرش خراب کرده باشم، اما وظیفه من ایجاب می‌کند که به اطلاع برسانم که پادشاه ایران نمی‌تواند ۴۵ روز را خارج از وطنش و صرفاً بابت استراحت و سرگرمی بگذراند. مردم این چیزها را تحمل نمی‌کنند»

هر چند که دلیل عمده قیام و انقلاب شکوهمند ملت ایران دین ستیزی خاندان منحوس پهلوی بوده است ولی فقری که بر ملت ایران از سوی این خاندان تحمیل شده بود و همچنین گرانی‌های سرسام‌آور و نیز عدم توجه رژیم به وضع فلاکت‌بار مردم زمینه‌ساز رشد اعتراضات مردمی گشته بود.

نگاهی به خاطرات شخصیت‌های مطرح دوره پهلوی خود نشان دهنده بسیاری از واقعیات است که ما در این نوشتار خواهیم کوشید به چند مورد اشاره ای گذرا داشته باشیم از جمله خاطرات اسدالله علم و نیز پرویز ثابتی نفر دوم ساواک در دوره پهلوی.

نگاهی به خاطرات اسدالله علم نخست وزیر سابق و وزیر دربار لاحق شاه پهلوی نشان از فقر و فلاکت گسترده مردم و بی‌توجهی شاه به این مصیبت‌ها داشته است.

از دو برابر شدن آب بها تا فساد گسترده ادارات

اسدالله علم در روز نوشت ۱۷ اسفند ماه ۱۳۴۷ می‌نویسد: شرفیابی شاه را در جریان تحولات اخیر قرار دادم و چند نکته را مطرح ساختم که او را ناراحت ساخت. گفتم دو برابر شدن آب بها مملکت را آشفته کرده است آسفالت خیابان‌ها در حال از هم پاشیدگی است، فساد کارمندان گمرک رو به گسترش است و اعتبارات بانکی محدود شده و شرکت‌های زیادی رو به ورشکستگی می‌روند. دست آخر درباره بحران مالی دانشگاه‌ها به او هشدار دادم. شاه ناگهان از جا در رفت و مرا مورد حمله قرار داد و گفت: وقتی پولی به دستمان نمی‌رسد چه می‌توانیم بکنیم؟ پاسخ دادم هر بار که توجه اعلیحضرت را به کمبود پول جلب کرده‌ام پاسخ این بوده که این طور نیست. دولت به اندازه کافی پول در اختیار دارد و گزارش‌های من نادرست است. اما همین دیروز بود که

اعلیحضرت درباره ولخرجیهای شرکت نفت در زمینه پتروشیمی صحبت کردند... (۱)

افزایش ۷۰ درصدی قیمت ها

چند روز بعد اسدالله علم در ۲۷ اسفند همین سال تذکر خود را تجدید می کند و در شرح این تذکر در روز نوشت خود می نویسد : شرفیابی ... یک بار دیگر موضوع افزایش آب بها را مطرح کردم ، شاه گفت : تا کی مردم می توانند از چیزهای مجانی استفاده کنند؟ پیشرفت، پول می خواهد. پاسخ دادم افزایش هفتاد درصدی قیمت ها پیشرفت نیست، بلکه فقط بی عدالتی است...گاهی بی اعتنایی او مرا آزار می دهد و ناچار می شوم روز بعد مطلب را مجددا مطرح کنم. تا کی می توانیم به مردم و نیازهایشان بی توجهی کنیم؟ (۲)

وضعیت اسفباری که علم شاهدش بود

اگر نگاهی به خاطرات ۵ دی ماه سال ۱۳۴۸ اسدالله علم بیندازیم عمق مصیبت را بهتر درک خواهیم کرد. علم می نویسد « سواری زیبایی بود. آرزو کردم ای کاش تنها نبودم. دو کامیون در جاده فرح آباد تصادف کرده بودند و ترافیک را حسابی بند آورده بودند. صبر کردم و در این فاصله نگاهی به زندگانی مردم این بخش تهران انداختم. تمام خیابان هایی که به بزرگراه می خورند کثیف و خاکی هستند... صبح زود بود و پلیس راهنمایی هنوز سر کار نیامده بود ولی یک پلیس تنها که پی در پی سیگار می کشید باد در غبغب انداخته بود و چنان با مردم رفتار می کرد که گویی پادشاهی است در حضور رعایایش. چند مرد و زن چادری با بغچه های زیر بغل از حمام عازم خانه بودند ... گروهی بچه دور هم جمع بودند. دخترها همگی چادر بر سر داشتند. طبقات بالای جامعه ما هرگز چنین ساعتی از خواب بیدار نمی شوند، دخترهایشان هم چادر سرشان نمی کنند. مردم دور چرخ لبوفروشی ازدحام کرده بودند. در گوشه ی خیابان چند سگ ولگرد و چند بچه لخت و عور لابلائی زباله ها می لولیدند...سربازان وظیفه با سرهای تراشیده، شلوارهای بدقواره و پوتین های بی ریخت در کنار خیابان قدم می زدند و ظاهرا از تعطیل صبح جمعه شان لذت می بردند»

علم پسر از تشریح کامل آن چه دیده است می نویسد « هم کسالت آور بود و هم غم انگیز؛ صحنه ای از جامعه رو به توسعه ...هیچ مقدار خوش بینی ، زندگی را در این خیابانها تغییر نمی دهد.» (۳)

طبیعی است که وقتی وضعیت پایتخت و خیابان های آن در دوره پهلوی این گونه باشد وضعیت روستاها و شهرهای دیگر چگونه خواهد بود !؟

از فقر مردم تا دین ستیزی دربار

کافی است به بخشی از اظهارات اسدالله علم دقت کنیم که دیانت مردم را تشریح می کند بخصوص حجاب زنان ایرانی را که به

گفته او خانواده مقامات بلند پایه این گونه نبوده و نیستند .

زمانی که مقامات یک کشور بی دین باشند و به مقدسات ملت اهمیتی قائل نشوند رخ داد مصائب دیگر نیز برای مردم عادی خواهد بود. نگاهی به نوشته های علم نشان از آن دارد که نه او و نه شاه به این مقدسات هیچ اهمیتی قائل نبودند .

به عنوان نمونه علم در خاطرات روز ۲۰ دی ۱۳۴۸ می نویسد « در شام شاهانه حضور به هم رساندم، ملکه مادر پیشنهاد کرد که بهتر است امسال مراسم سلام نوروز لغو شود چون با دهه عاشورا مصادف شده، پیشنهاد چرتی بود ولی ترسیدم مبادا جدی تلقی شود. معمولا در این قبیل مراسم سکوت اختیار می کنم ولی امشب با گستاخی دخالت کردم. پرسیدم، منظور علیا حضرت چیست ؟ ما که نمی توانیم سنت های ملی را بابت مراسم بی معنی کنار بگذاریم . حتی اگر نوروز با روز عاشورا مصادف شود، مراسم سلام باید همچنان برگزار شود...شاه از فضولی من راضی بود...» (۴)

احساس حقارت در برابر اسرائیل !

اسدالله علم هر گاه وضعیت کشور را با کشورهای درجه چندم جهان و حتی رژیم های نامشروع مقایسه می کند احساس حقارت به او دست می دهد. نگاهی به تعاملات رایج علم با مقامات اسرائیلی بیندازیم واقعیت این نکته را در خواهیم یافت علم در خاطرات ۲۳ دی ۱۳۴۸ می نویسد «ملاقات با رئیس کارخانجات تسلیحاتی اسرائیل ...می گفت که تا دو سال دیگر اسرائیل پیشرفته ترین هواپیماهای دنیا را تولید خواهد کرد، هم اکنون موشک های کوتاه برد آن ها در دنیا رقیب ندارد. در تمام مدتی که او شرح موفقیت هایشان را می داد بغض گلویم را می فشرد، اسرائیل را در نظر بگیرید و با ایران مقایسه کنید، چه مقایسه افسرده کننده ای. » (۵)

فقر مردم و سفر تفریحی شاه

با وجود فقر و عقب ماندگی مفرط مردم و کشور در دوره شاه، پهلوی بی هیچ نگرانی به سفرهای تفریحی خارج از کشور می رود. اسدالله علم در خاطرات روز ۳۰ بهمن ۱۳۴۸ می نویسد «امروز بعد از ظهر که به حضور شاه رفتم، وسط کار ماساژ و حمام بودند، دو ساعتی با هم صحبت کردیم. عرض کردم به نظر من ایشان هم در ورزش و هم در فعالیت های شبانه [!] افراط می کنند ...به تذکرم خندید ...بار دیگر پیشنهاد کردم به حد کافی خارج از مملکت بوده ایم و اکنون بهتر است برگردیم. مثل این که دنیا را بر سرش خراب کرده باشم، اما وظیفه من ایجاب می کند که به اطلاع برسانم که پادشاه ایران نمی تواند ۴۵ روز را خارج از وطنش و صرفا بابت استراحت و سرگرمی بگذراند . مردم این چیزها را تحمل نمی کنند» (۶)

در شرایطی که شاه همچنان در خارج از کشور است قیمت برخی اقلام سه برابر می شود، اسدالله علم در خاطرات جمعه ۲ تا چهارشنبه ۷ اسفند ضمن تشریح سفر درمانی خود به ژنو که صرفا بابت معاینه چشم هایش صورت گرفته بود می نویسد: «از تهران

خبرهای بد می‌رسد، بلیط اتوبوس‌ها ناگهان سه برابر شده است که باعث اعتراض شدید مردم شده، دانشجویان از حاضر شدن سرکلاس‌ها خودداری کرده‌اند و چند اتوبوس را آتش زده‌اند. آن‌ها از حمایت مردم برخوردارند و تظاهراتشان رو به تشدید...»

شاه برای حفظ سلطنت دستور لغو افزایش قیمت‌ها را صادر می‌کند ولی تنها مصیبت افزایش قیمت بلیط اتوبوس‌ها نبوده و با توقف آن حل نمی‌شد؛ علم می‌نویسد «من ذاتا آدم صبوری هستم، ولی وقایع اخیر حسابی بدن مرا به لرزه درآورده است، هر یک از وزرا جداگانه به شاه گزارش می‌دهد و شاه نیز در نهایت دستورهایش را بدون کمترین مشورت با نخست‌وزیر بیچاره صادر می‌کند. چه بسا رمز دوام نخست‌وزیری اش در شش سال گذشته هم همین بوده است» (۷)

بی‌شک مرور خاطرات اسدالله علم کدهای فراوان دیگری را نیز در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد که در این نوشتار به بررسی برهه‌ای از خاطرات وی پرداختیم. اسدالله علم و دیگر رجال عصر پهلوی در خاطرات و نوشته‌های خود همه به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی آنان از فساد بری بوده و دیگران با فساد خود زمینه زوال رژیم شاه را فراهم کرده بودند ولی دقت در همه این خاطرات که همه همدیگر را به فساد متهم می‌سازند و همه هم برای این ادعاهای خود سند و مدرک محکمه‌پسند دارند نشان می‌دهد که رجال عصر پهلوی همه فاسد بوده‌اند.

مسئولانی که همه فاسدند!

چنانچه پرویز ثابتی در کتاب «در دامگه حادثه» به این مسئله اذعان کرده و می‌گوید «در طول دوران خدمت در ساواک، در هر فرصتی برای مبارزه با عوامل فساد استفاده کرده و گزارش‌های مستند ارائه داده‌ام که چندین بار برای تهیه این گزارش‌ها مورد مواخذه و بازخواست قرار گرفته‌ام تا آن‌جا که در سال ۱۳۵۰، اسدالله علم وزیر دربار، سپهبد ایادی و امیر هوشنگ دولو از نزدیکان شاه به علت اتهاماتی که من به آن‌ها وارد می‌کردم علیه من به شاه شکایت بردند و من از طرف شاه تهدید به محاکمه نظامی شدم» (۸)

در این زمینه بی‌شک گفتنی‌های دیگری نیز هست و با مطالعه خاطرات و سخنان افرادی چون فردوست و دیگر رجال عصر پهلوی می‌توان به نکات ناب دیگری نیز دست یافت که از حوصله این نوشتار خارج است ولی کافی است برای درک کاملی از اوضاع در دوره پهلوی چندین عبارت را که از خاطرات اسدالله علم استخراج کردیم در کنار هم قرار دهیم؛ خروج بیش از ۴۰ روزه شاه از کشور برای تفریح و خوشگذرانی‌های شبانه، افزایش سه برابری قیمت‌ها در یک روز و اعتراضات گسترده مردم و دین‌ستیزی دربار!

شاید این بندها با هم ارتباط چندانی نداشته باشند ولی کشوری که مسئولان آن ماه‌ها صرف خوشگذرانی خود در خارج می‌کنند طبیعی است که کودکانش به گفته علم سحرگهان همراه با سگ‌های خیابانی لخت و عور در میان زباله‌ها دنبال غذا بگردند!

پی نوشت:

گفت و گوهای من و شاه ، جلد یک ، صفحه ۵۲

همان ، جلد یک ، صفحه ۵۸

همان ، صفحه ۱۷۸ و ۱۷۹

همان ، صفحه ۱۹۱

همان ، صفحه ۱۹۲

همان ، صفحه ۲۰۴

همان ، صفحه ۲۰۷

ثابتی ، پرویز ، در دامگه حادثه ، چاپ اول ، نشر شرکت کتاب ، صفحه ۱۸

منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۲۵۸۶/پهلوی-دوران-مردم-معیشت-وضعیت>